



اصفہا فلسفے مکتبہ

نخستین ہمایش بین المللی

مجموعہ مقالات برگزیدہ

— جلد اول —

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مکتب فلسفی اصفهان اصطلاحی مستحدث نزد پژوهشگران عرصه‌ی مطالعات سنت حکمی و عرفانی عالم اسلام است. حکیمان حوزه‌ی اصفهان به خوبی نشان دادند که استمرار واقعی این سنت و انتقال روح آن از عصر فارابی و ابن سینا به بعد، نه از مجرای چهره‌هایی مانند ابن‌رشد اندلسی، که از طریق حکمایی مانند میرداماد، مؤسس مکتب اصفهان میسور است؛ و این طریقی بود که پیشتر به همت حکیمان و عارفانی مانند شیخ اشراق، ابن عربی، خواجه طوسی، ابن‌ترکه اصفهانی، سید حیدر آملی، ابن‌ابی‌جمهور احسایی و اعظم حوزه‌ی شیراز هموار شده بود.

نشاط فکری، رونق حوزه‌های درسی، جامعیت، تلفیق مشارب گوناگون فکری در عین خلاقیت و نوآوری، جمع میان عقلانیت و معنویت، پاسخ‌گویی به پرسش‌های روز و مهم‌تر از همه عرضه‌ی آموزه‌هایی برآمده از روح و باور شیعی، رویداد بزرگی بود که حاصل آن به تعبیر برخی از محققان معاصر **حکمت معنوی تشیع** است. این شیوه‌ی نوین فکری، توجهی ویژه به متن قرآن کریم و روایات و ادعیه‌ی مأثوره از پیشوایان دین داشت که با بهره‌گیری از تأویل توانست خلاء موجود در حکمت اسلامی دوران پیش از خود را به خوبی جبران کند.

حوزه‌ی فلسفی اصفهان، سایر مشارب فلسفی قدما را نیز در بطن خود حفظ و بازسازی کرد و حتی با توانی بیش از قبل، ضامن تداوم آن‌ها شد. از باب نمونه، بیشترین حواشی و تعلیقات بر شفا‌ی شیخ‌الرئیس در همین دوران نگاشته شد؛ متون حکمت اشراق به نحو گسترده شرح و تدریس می‌شد، و عرفان ابن‌عربی نیز همچنان رواج و تداوم داشت. افزون بر این، حکیمان متأله این حوزه، این توفیق را نیز داشتند که مکتب اخلاقی-عرفانی تشیع را قوام بخشیده و به تربیت نفوس و ارتقای معنوی اهل سلوک همت گمارند.

گفتنی است اصطلاح **مکتب فلسفی اصفهان** به جریان خاصی از حکمای اصفهان اطلاق نمی‌شود. در درون این مکتب، افزون بر حوزه‌ی میرداماد و شاگردانش که به **حکمت یمانی** نیز شهرت یافت، **حکمت ایمانی** یعنی طریق خاص فکری و عملی شیخ بهایی، **حکمت تطبیقی** که بر مدار آرای حکمی میرفندرسکی استوار شد، **حکمت متعالیه** صدرایی و بالاخره **حکمت تنزیهی** مالرجبعلی تبریزی نیز جای می‌گیرند.

آنچه از مآثر حکیمان متأله آن عصر طلایی در دوران صفویه از سده یازدهم هجری به بعد بر جای مانده است، مجموعه‌ای گرانسنگ از معارف حکمی به شمار می‌رود که از حیث کمی و کیفی با هیچ دوره‌ای از ادوار و حوزه‌های از حوزه‌های فرهنگ کهن اسلامی ایران، پیش و پس از آن، قابل مقایسه نیست.

بر بخش بزرگی از این میراث عظیم فکری و معنوی، با گذشت سه- چهار سده، همچنان گرد غربت در کتابخانه‌های شخصی و عمومی نشسته است. آیا جای این پرسش نیست که حتی فهم صحیح حکمت صدرایی - که مشهورتر از سایر مشارب حکمی حوزه اصفهان است- جز با آگاهی بر فعالیت‌های فلسفی زمانه‌ی او و چالش‌های میان او با سایر مکاتب و جریان‌ها چگونه ممکن است؟ نیز چگونه می‌توان به طرح حکمت و فلسفه‌ای زنده، مؤثر و تحرک‌زا در ایران برای مواجهه با مقتضیات عالم معاصر، جز با اِشراف بر آثار و مآثر فلسفی آن عهد باشکوه، توفیق یافت؟

در چند دهه‌ی گذشته استادان و محققانی از جمله شادروان استاد سید جلال‌الدین آشتیانی به پیشنهاد اسلام‌شناس فقید فرانسوی هانری کرین در جهت معرفی آثار حکمای شیعی عصر صفوی به چاپ و انتشار نمونه‌هایی از متون حکمی و عرفانی حکمای اصفهان از میرداماد و میرفندرسکی تا بیدآبادی و نراقی در چهار مجلد مبادرت نمودند. چند سال پیش نیز در همایش بین‌المللی «از اصفهان تا قرطبه» پاره‌ای از متون حکمای اصفهان چاپ و منتشر شد. با وجود این، ثلث آثار حکمی به جای مانده از حکیمان اصفهان نیز هنوز چاپ نشده است؛ از این‌رو به نظر می‌رسید که بهانه‌ی گردهمایی بین‌المللی، می‌تواند زمینه‌ی مناسبی را برای اِیحای آثار این بزرگان فراهم آورد و برای نخستین‌بار به گونه‌ای مستقیم و با محوریت کتب و آثار حکیمان اصفهان عصر صفوی به نشر آن‌ها مبادرت نمود.

پس از اعلام فراخوان **همایش بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان** و آغاز به کار دبیرخانه و کمیته-ی علمی همایش، نخست دست به کاربرسی مقالات رسیده شدیم. این مقالات در سه سطح استادان، دانشجویان و همکاری استاد و دانشجو ارائه گردید که تمامی آن‌ها توسط داوران محترم ارزیابی و پس از تایید نهایی جهت چاپ و انتشار در مجموعه مقالات همایش آماده شد. فهرست مجموعه مقالات همایش بر اساس حروف الفبای نام خانوادگی نویسندگان تنظیم شد و نمایه‌ای نیز بر پایه‌ی حروف الفبای موضوعات مقالات در آخر مجموعه افزوده شد. از آن‌جا که حجم مقالات رسیده گنجایش بیش از یک مجله را داشت و از سوی دیگر در سه سطح مذکور ارائه شده بود، تصمیم گرفته شد که مقالات در سه مجلد چاپ و منتشر گردد. گفتنی است که چون شماری از مقالات دریافت شده از نظر داوران محترم دارای درجه‌ی علمی-پژوهشی بود، مقرر گردید که مقالات مذکور در مجله‌ی علمی پژوهشی تایخ فلسفه وابسته به بنیاد اسلامی حکمت صدرا نیز جداگانه چاپ شود که بدین‌وسیله از مسئولان آن مجله‌ی وزین به ویژه سردبیر محترم آن تشکر و قدردانی می‌شود. افزون بر کار بررسی مقالات رسیده، تصحیح و تحقیق آثاری از حکیمان این حوزه و نیز نگارش کتاب‌های جداگانه درباره‌ی فعالیت‌های فلسفی این دوره و معرفی حکمای اصفهان، در دستور کار دبیرخانه‌ی همایش قرار گرفت.

آن دسته از آثاری که امیدواریم برای این همایش انتشار یابند، از این قرارند:

شرح التائیه الکبریٰ صائن الدین علی ابن التکره اصفهانی، الشوارق ابوالحسن قاتنی کاشانی، الافق المبین میرداماد، رساله الايقاظات فی خلق الاعمال میرداماد، خطفات القدس میر سید احمد علوی، الکلمة الطیبة فیاض لاهیجی، شرح فارسی تهذیب المنطق فیاض لاهیجی، بیان الاسرار (در شرح مصباح الشریعه) شیخ حسین زاهدی، مجموعه رسائل فارسی ملا اسماعیل خاتون آبادی، شرح العرشیه ملا اسماعیل واحد العین، ساقی نامه‌ی ابوطالب فندرسکی، سیر تحول حوزه فلسفی اصفهان از ابن سینا تا ملاصدرا، مکتب فلسفی شیراز، مکتب فلسفی اصفهان، فرهنگ اصطلاحات کلامی فیاض لاهیجی، جریان های فکری حوزه علمیه اصفهان، دیدار با فیلسوفان سپاهان، مکتب فلسفی اصفهان از دیدگاه دانش پژوهان.

البته این گامی است نخست در معرفی میراث حکمی و معنوی تشیع؛ و از آن جا که انتشار این حجم از آثار به جای مانده، کار و برنامه‌ی موسعی را می‌طلبد، تصمیم بر این شد تا قلمرو منشورات نخستین همایش مکتب فلسفی اصفهان، به آثار حکمای عصر صفوی از میرداماد تا حکیم خواجه‌ی اختصاص یابد. این مجال که به لطف و عنایت حق و حسن توجه تنی چند از محققان و فضالی گرانقدر و شماری از نهادها و مراکز و مؤسسات دینی و پژوهشی فراهم شد، به مثابه‌ی آغاز راه و طلیعه‌ی عرصه‌ای است سرشار از ذخائر علمی و معنوی.

امید آن که بتوانیم با استعانت از توفیقات پروردگار حکیم و مساعدت‌های مسئولان فرهنگی کشور و کلیه‌ی علاقمندان به احیای حکمت اصیل شیعی، گام‌های بعدی و مؤثرتری را در خصوص احیای آثار سایر حکمای اصفهان برداریم.

گروه فلسفه‌ی دانشگاه اصفهان به عنوان برگزارکننده‌ی این همایش، با سپاس از الطاف ایزد بی‌همتا، از کلیه‌ی شخصیت‌های حقیقی و حقوقی، مسئولان اجرایی، اساتید و دانشجویانی که ما را در هر چه بهتر برگزار شدن همایش، امور اجرایی آن، چاپ و نشر آثار و سایر موارد یاری نمودند، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌نماید.

۱- اعضای شورای سیاست‌گذاری:

آقایان آیت الله حاج سید محمد خامنه‌ای، حجه الاسلام و المسلمین دکتر عبدالحسین خسروپناه، حجه الاسلام والمسلمین حاج شیخ حسن مظاهری، دکتر محمد حسین رامشت، دکتر محمد بیدهدی،

دکتر حسین کلباسی، دکتر سید مرتضی سقائیان نژاد، دکتر مهدی جمالی نژاد، دکتر احمد علی فروغی، دکتر محمد فضیلتی، مهندس مصطفی بهبهانی، سردار کریم نصر اصفهانی، مهندس علی کلباسی.

۲- اعضای کمیته‌ی علمی (به ترتیب الفبا):

آقایان دکتر محمدعلی اژه‌ای، دکتر مهدی امامی جمعه، دکتر مرتضی حاج حسینی، دکتر مهدی دهباشی، دکتر علی ربانی، دکتر جعفر شانظری، دکتر مجید صادقی، دکتر محسن محمدی فشارکی، دکتر محمد مشکات، دکتر اصغر منتظر القائم، دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد، دکتر حامد ناجی اصفهانی، حجه الاسلام و المسلمین حاج شیخ مجید هادی زاده.

۳- ریاست محترم مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان جناب آقای مهندس بهبهانی که از حامیان اصلی برگزاری همایش بوده و چاپ سه جلد مجموعه مقالات همایش را نیز بر عهده گرفتند، صمیمانه تشکر می‌نمایم.

۴- دانشگاه‌هایی که در شهر اصفهان حق‌التحقیق صاحبان آثار و منشوراتی که به چاپ خواهد رسید را به عهده گرفته‌اند:

الف) دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان ب) دانشگاه پیام نور استان اصفهان. بدین‌وسیله از رؤسای محترم، معاونین پژوهشی و سایر مسئولان این دو دانشگاه قدردانی و تشکر می‌نمایم.

۵- جناب آقای سعید محمدی دبیر کمیته‌ی اجرایی و نیز دبیر مرکز مطالعات و پژوهش‌های شورای اسلامی شهر اصفهان.

۶- سرکار خانم فریده کوه‌رنگ بهشتی مسئول دبیرخانه‌ی همایش و نیز سایر دانشجویان گروه‌های فلسفه و الهیات (فلسفه و کلام اسلامی).

علی کرباسی زاده اصفهانی
دبیر علمی نخستین همایش
بین‌المللی مکتب فلسفی اصفهان

فهرست

دکتر زهرا اخوان صراف

تحلیل و بررسی دیدگاه مجلسی دوم درباره فلسفه و حکمت ۱۱

دکتر محمد حسن ادریسی

اهمیت شعر و شاعری در عصر صفویه ۳۹

دکتر فتحعلی اکبری

وحدت دین و فلسفه در حکمت متعالیه ۵۹

دکتر سید مهدی امامی جمعه

آفاق هرمنوتیکی حکمت متعالیه و رسالت اجتماعی، فرهنگی ملاصدرا ۶۹

دکتر فرزاد بالو/ دکترمهدی خبازی کناری

نگاهی تطبیقی به مشرق الانوار میرداماد و مخزن الاسرار نظامی ۸۷

دکتر اعظم رجالی

سیر عرفان در اصفهان از قرن دوازدهم تا عصر حاضر ۱۰۵

دکتر فروغ السادات رحیم پور

نمود بینش و منش شیخ بهایی و مجلسی (دوم) در رسایل اعتقادی ایشان ۱۲۹

دکتر محمود زراعت پیشه

نقد و بررسی تقسیم سه گانه حمل نزد میرداماد ۱۵۳

دکتر علی اکبر زمانی نژاد

درسهای اخلاقی و عرفانی آقا حسین خوانساری ۱۷۱

دکتر شهناز شایان‌فر

مختصات عرفان راستین نزد فیض کاشانی ۲۰۳

دکتر غلامحسین شریفی ولدانی

رشحه ای از سحاب (بررسی تأثیرپذیری سحاب اصفهانی از شعر عهد صفوی) ۲۱۵

دکتر عبدالله صلواتی

انواع انسانی نزد ملاصدرا و فیض کاشانی ۲۳۱

دکتر سید صدرالدین طاهری

اصول بنیادین نظریه ی ملاصدرا درباره ی معاد جسمانی از دیدگاه فلاسفه ی مکتب اصفهان ۲۴۳

حجه الاسلام و المسلمین احمد عابدینی نجف آبادی

بررسی حرکت، در جواهر مجرد ۲۶۳

دکتر سیداحمدعقیلی

سیرتاریخی مکتب فلسفی اصفهان از سقوط صفویه تا برآمدن قاجار ۱۱۳۵-۱۲۱۰ق ۲۷۷

دکتر غلامحسین عمادزاده

بررسی دیدگاه آقاحسین خوانساری به برخی از مبانی اصالت وجود صدرایی ۳۱۱

دکتر علیرضا فاضلی

روش شناسی سید قطب الدین نیریزی در مباحث عرفان نظری ۳۲۳

دکتر علی کرباسی زاده اصفهانی

نگاهی به احوال و اندیشه های علامه خاتون آبادی و معرفی رساله کشف الحیرت ۳۳۷

دکتر رضا ماحوزی

تبیین ساختار هستی‌شناختی اعیان؛ گفتگوی تطبیقی حکمای مکتب اصفهان و فیلسوفان معاصر ۳۵۵

دکتر محمد مشکات

فلسفه تکنولوژی بر مبنای صدرالمتألهین و از منظر هایدگر ۳۷۱

دکتر محمد مهدی مشکاتی

تحلیل دیدگاه حکیم خواجهی در باره معاد جسمانی ۳۹۹

دکتر امراله معین

تأثیر نگرش فلسفی کرین بر دیدگاه او در مورد اصفهان: مدینه ی تمثیلی ۴۱۵

دکتر حامد ناجی

گذری بر زندگی پیترو دل‌اواله ۴۳۱

دکتر سیما سادات نوربخش

ملاصدرا و مبحث عالم مثال در فلسفه سهروردی ۴۴۵

دکتر سید حسین واعظی

تحلیل و بررسی باب سوم از رساله زواهر الحکم (میرزا حسن لاهیجی) ۴۶۵

نمایه عنوان مقالات ۴۸۶

اهمیت شعر و شاعری در عصر صفویه

محمد حسن ادیسی^۱

چکیده

شعر و ادب در این دوره انحطاط محض نبوده است با وجود آن که زبان خانوادگی صفویه ترکی بود، اما زبان فارسی اهمیت و ارزش خود را از دست نداد. ترکیبات، تشبیهات، استعارات، مجازات و کنایات دقیق در شعر شاعران دوره صفوی طرز نوی از سخن را پدید آورد که در عصر خود جالب و جاذب بود. در دوره صفوی قالب غزل بیشتر مورد توجه شاعران بوده است. آثار این عصر بیشتر مذهبی و بر پایه دین و دیانت استوار گردید. در این دوره تعداد شاعران بسیار است و در همه انواع شعر طبع آزمایی کرده اند شاعران صفویه از واژه های عامیانه و مردمی بسیار بهره برده اند و سخنانشان بر پایه مکتب شاعران بزرگ گذشته اما با طرز بنایی جدید بود.

واژه گان کلیدی: سبک اصفهانی، سبک هندی، شعر فارسی، صفویه.

مقدمه و بحث

اهمیت شعر و شاعران در دوران صفوی

پاره ای از اندیشمندان و نظرپردازان معاصر، دوره صفوی را دوره انحطاط و سقوط بشمار آورده، هیچگونه ادب و شعر قابل توجهی را منظور نداشته اند. شاید یکی از رواج دهندگان اصلی این اندیشه ادوارد براون - مولف تاریخ ادبیات ایران - باشد. نامبرده درباره هنر و ادبیات در این دوره می نویسد: «یکی از مسائل عجیب و درباری امر لاینحل زمان صفویه، قحط و فقدان شعرای مهم است. معماری، نقاشی و سایر صنایع فوق العاده ترقی نمود، عمارات عالی عمومی که شاه عباس، سرتاسر کشور خود، خاصه اصفهان را به آنها مزین ساخت، از آن عهد تاکنون نظارگان را به حیرت و تعجب انداخته است. بهزاد و دیگر هنرمندانی که درباره تیموریان هرات مشهور آفاق شدند، جانشینانی مانند رضای عباسی و همگنانش یافتند، اما اگرچه در «تحفه سامی و دیگر تذکره ها و تاریخهای زمان، نام گروهی فراوان از شاعران ثبت شده است، برای ما مشکل است که یکی از آنها (باستثنای جامی و هاتقی و هلالی و سایر شاعران خراسان که به حق بقایای مکتب ادبی هرات بودند) در درجه اول محسوب بداریم. در طول عمر طوفانی هفتاد ساله امیر تیمور، به استثنای حافظ بزرگ که همه را تحت الشعاع خود داشت، دست کم هشت الی ده تن شاعر بودند که هر کس راجع به ادیبان ایران چیز بنویسد آنها را نمی تواند از نظر دور دارد. لیکن در دویست و بیست سال سلطنت صفویه تا آنجایی که من توانسته ام به تحقیق برسانم، به دشواری یک تن را در ایران می توان یافت که دارای لیاقت بارز و قریحه مبتکر باشد.

به گونه عمدی گفته شد در ایران، زیرا که جمعی از شاعران نامبردار ایرانی که عرفی شیرازی (متوفی در ۹۹۹ ه ق / ۱۵۹۰ م) و صائب تبریزی (م. ۱۰۸۸ ه ق / ۱۶۷۸ م^۱) شاید مهمترین آنان باشند، زینت بخش دربار سلاطین مغولی هندوستان بودند. این اشخاص، فرزندان مهاجران و مجاوران ایرانی و زاده شده در هند نبودند، بلکه خود از ایران به هند رفته و پس از توانگر شدن و به شهرت و ثروت رسیدن به وطن خود مراجعت نموده اند. از اینجا معلوم می شود که علت فقر زمان صفویه از نامدار، بیشتر نبودن مشوق و مربی بوده تا فقدان قرایح و طبایع هنرمند. ادوارد براون در تکمیل و توجیه نظر خویش، پاسخ

۱- تاریخ وفات صائب را براون به غلط سال ۱۰۸۱ ه ق نوشته است که در متن اصلاح کردیم.

مکتوب میرزا محمد خان قزوینی (۱۲۹۴-۱۳۶۸ هـ ق) را که در تاریخ ۲۴ می ۱۹۱۱ میلادی، برای او ارسال داشته چنین می نویسد:

«در هر حال شکی نیست که در عهد صفویه ادبیات و شعر فارسی به پایه پستی افتاده است و حتی یک شاعر درجه اول هم در این عصر به ظهور نیامده است! بزرگترین علت این قضیه چنان که خودتان هم به شرح آن پرداخته اید. ظاهراً این است که سلاطین صفویه بر حسب نظریات سیاسیه و ضدیتی که با دولت عثمانیه داشتند بیشتر قوای خود را صرف ترویج مذهب شیعه و تشویق علمایی که از اصول و قوانین این مذهب اطلاع کامل داشتند، می نمودند. اما اگرچه علمای مزبور مساعی جمیله در توحید مذهبی ایران بکار بردند (که نتیجه آن وحدت سیاسی مملکت شد) و اساس ایران فعلی را که ساکنینش علی العموم دارای مذهب و لسان و نژاد واحد هستند بر پای نمودند، لیکن از طرف دیگر از لحاظ ادبیات و شعر و عرفان و تصوف و به قول خودشان هر چه متعلق به کمالیات بود (در مقابل شرعیات) نه تنها در توسعه و ترقی آن حدی اظهار نکردند، بلکه به انواع وسائل در پی آزار و تخفیف نمایندگان این کمالیات برآمدند، زیرا که نمایندگان مزبور اغلب در قوانین و مراسم مذهبی به طور کامل استقرار نداشتند، صوفیه را مخصوصاً به اقسام سختی و خشونت تعقیب نمودند و به جلای وطن و نفی بلد و قتل مواخذه محکوم کردند. بعضی را هم علماء شخصاً یا بر حسب فتاوی خود عرضه شمشیر یا طعمه آتش کردند. علاقه و رابطه شعر و ادبیات با تصوف و عرفان در ایران واضح و مبرهن است. به طوری که اطفای یکی موجب اعدام و اضمحلال دیگری خواهد بود. از این جهت در عهد سلطنت دودمان صفوی، فضل و ادب و شعر و عرفان ایران را وداع گفته، صوامع و تکایا و خلوتها و خانقاههای درویشان چنان منهدم گشت که امروز در سرتاسر ایران نامی از این ابنیه خیریه مسموع نمی شود. در صورتی که مثلاً در زمان ابن بطوطه (۷۰۳-۷۷۹ هـ ق) این قسم مؤسسات در هر شهر و قصبه و دهی دیده می شد. سیاح مزبور مفصلاً شرح می دهد که چگونه در هر منزلی به یکی از این عمارات رسیده و در آن بار سفر می گشاده است. اکنون نام و نشانی از آن بناها پیدا نیست. کسی که از احوال و اوضاع دوره صفویه مطلع نباشد متحیرانه از خود می پرسد آیا این همان ایران و دین ساکنینش همان اسلام است؟ اگر چنین است پس چرا در سرتاسر مملکت یک خانقاه به نظر نمی رسد ولی در بعضی ولایات ترکیه که تحت اختیار صفویه نمانده اند مانند بین النهرین سلیمانیه و کردستان، بسیاری از همان ابنیه که در ایام مسافرت ابن بطوطه موجود بود، دیده می شود.»

باری در عهد صفویه به جای شعرا و حکمای بزرگ، فقهایمانند مجلسی، محقق ثانی، شیخ حر عاملی و شیخ بهایی و غیره به ظهور رسیدند که در بزرگی آنان شکی نیست و لیکن بی اندازه سخت و خشک و متعصب و متکلف بودند. نظیر این نظریه‌های بی پایه را در آثار مستشرقان دیگری همچون یان ریپکا و هرمان اته می‌یابیم که هر یک به نوبه خود، ادبیات عصر صفوی را در زمره ادبیات منحط به شمار آورده‌اند.

عجیب است که یان ریپکا پیدایش سبک هندی را تحت نفوذ شاعرانی چون عرفی، فیضی، شوکت، بیدل و جز آنها می‌داند و از طرفی به گونه‌ای مؤکد تصریح می‌کند که استادان این سبک به طور عمده در ایران زاده بوده‌اند و این شیوه نه تنها در هندوستان بلکه عیناً به همان گونه در ایران شکوفا شد.

اگر سبک خاص شعر در دوره صفوی از ایران آغاز شده است چرا باید آن را هندی نام دهیم؟ این شاعران ایرانی بودند که سبک شعر اصفهانی را به هند بردند و یا شاعران هندی بودند که سبک هندی را به ایران آوردند؟

از همه مهمتر این که گروهی از نویسندگان و صاحب نظران ایرانی هم همین سخنان را تکرار کرده‌اند و معتقدند که در دوره صفوی شعر از دربار سلطنت قدم بیرون نهاد و به دست عامه افتاد و گویندگان غزلسرا و مثنوی ساز، از ایران دوری جستند و به دربار سلاطین عثمانی و بیشتر به بارگاه شاهان گورکانی هند روی آوردند و به تشویق آنان، سبک هندی که آوردن مضامین بدیع باریک و بیان معنی بسیار در لفظ اندک بود، در شعر فارسی رسوخ یافت. این سبک گویندگی که در سرزمینهای غیر ایرانی بوجود آمده و در محیط نامساعدی رشد و نمو یافته بود، روز به روز به سستی و پستی افتاد و دقت در ایجاد مضامین تازه و استعانت از استعاره و مجاز خیالبافیها و نازک اندیشیهای دور از ذهن به حدی رسید که گفته‌ها و سروده‌های شعرای این عهد از لطف و ذوق عاری گردید.

سخنوران این سبک در جستجوی مضامین ناگفته و نشناخته بر هم سبقت می‌جویند و بعضی از آنان در این مسابقه به حدی افراط می‌ورزند که کار به ابتذال می‌کشد و دیگر هیچ فکر بکر و اندیشه بدیعی در سراسر اشعار آنان نمی‌توان یافت.

به قول ملک الشعرای بهار:

فکرها سست و تخیلها عجیب.

شعر پرمضمون ولی نادلفریب.

وزفصاحت بی نصیب.

هر سخنور بار مضمون می کشید.

رنج افزون می کشید.

زان سبب شد سبک هندی مبتذل.

کم کم بی خبران این سبک از سخن را به هندی تسمیه کرده و گمان برده اند که اصلاً موجود و مبتکر آن هندیان پارسی زبان آن عصر بوده اند، کسانی که احتمال داده اند از نظر باریکی و دقت فلسفه بودا و ریزه کاری و خیال بندی معماران و نقاشان در هند، شعر فارسی هم که بدانجا رفت بدین صورت در آمد. سخن در مخالفت با سبک هندی فراوان است، به نظر می رسد نخستین کسی که سخن به سخره و طعن این طرز از سخن گشود، آذر بیگدلی (۱۱۳۴-۱۱۹۵ هـ ق) در تذکره موسوم به «آتشکده» بود و تذکره نویسانی که پس از او به نوشتن پرداختند بدون تفکر و امعان نظر به گونه دقیق در آثار و دیوانهای شاعران این دوره، همان نظر آذر بیگدلی را پیروی کردند.

رضاقلی خان هدایت (۱۲۱۵-۱۲۸۸) در «مجمع الفصحا» طعن ها و تمسخرهای آذر را در شرح حال ضمیری اصفهانی نقل کرده است.

حاصل سخن مخالفان سبک هندی و معتقدان به انحطاط ادبی در دوره صفویه به علل زیر باز می گردد:

الف: پادشاهان صفوی ترک زبان بودند.

ب: تصوف و عرفان را که با شعر پیوند استواری داشت از میان بردند.

ج: از گویندگان و نویسندگان حمایت نمی شد.

د: عالمان شیعی که از بیرون ایران آمدند زبانشان عربی بود.

ه: پادشاهان صفوی با شعر مدحی درباری مخالف بودند.

و: سلاطین در پی کشورگشایی، فرصت پرداختن به شعر و ادب را نداشتند.

ز: شاعران، ترک دیار کردند و به دربارهای بیگانه پناه بردند.

درباره دلایل مذکور باید بگوییم که پادشاهان ترکمان پیش از صفوی و همچنین شاهان و شاهزادگان صفوی نه تنها از شاعران حمایت می کردند بلکه خود به دو زبان ترکی و فارسی شعر می سرودند. جانشین همه حکومتهای تیموری و ترکمانی و ازبکی و براندازنده همه آنها در ایران و پدید آورنده حکومت متمرکز ایران و تجدید کننده عظمت و استقلال آن، شاه اسماعیل صفوی (متوفی در ۹۳۰ هـ ق) خود به دو زبان فارسی و ترکی شعر می سروده و

خطایی تخلص می کرده است. وی «ده نامه ای» در ۱۴۰۰ بیت نظم کرده که به سال ۱۹۴۸ م. در باکو به طبع رسید و دیوان اشعار ترکی او را هم آکادمی علوم آذربایجان شوروی به نام شاه اسماعیل خطایی اثر لری به سال ۱۹۶۶ م. منتشر ساخت.

این مخمس زیبا از غزل حافظ، شهریار فاتح صفوی در کمال توانایی سروده است:

تو آن گلی که خراب گل‌ذارند اسیربند کمنند تو و شهسوارانند
به بند دانه و دامت چون من هزارانند غلام نرگس مست تو تا جدارانند

خراب بادۀ لعل تو هشیارانند

توبا کرشمه و ناز و گدا به عجز و نیاز کنون که صاحب حسنی به حسن خویش بناز
تو را رقیب و مرا شد سرشک محرم راز ترا صبا و مرا آب دیده شد غماز

وگرنه عاشق و معشوق راز دارانند

رسید موسم گل، عیش و کامرانی کن گذشت عمر، گرانی مکن روانی کن
خلاف زاهد مکار تا توانی کن در آبه مکیده و چهره ارغوانی کن

مرو به صومعه آنجا سپاه کارانند

سپاه خال و خطت می کنند غارت دین نشسته ابرو و چشمت ز گوشه ها به کمین
کشیده صف زخا تا بروم لشکر چین گذر بکن چو صبا بر بنفشه زار و بین

که از تطاول زلفت چه سوگوارانند

چو آفتاب رخت نیست ماه در خاور نهاده پیش قدت سرو سرکشی از سر
ندیده دیه چو روی تو ای پری پیکر بزیر زلف دو تا چون نگه کنی بنگر

که از یمین و یسارت چه بی قرارند

بین که مردم چشمت چو آهوی صیاد زخال دانه به زنجیر زلف دام نهاد
زخال و دانه خطایی چنین بدام افتاد خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد

که بستگان کمنند تو رستگارانند

در همان عهد شاه اسماعیل و پسرانش، میان اطرافیان ایشان شاعرانی بودند که به ترکی و گاه هم به ترکی و فارسی شعر می ساختند. سام میرزا صفوی، از این گروه که همگی معاصر او بودند چند تن را نام برده و از آن جمله اند: یوسف بیک از طایفه استاجلو که به ترکی و فارسی سخن می گفت و نارنجی سلطان پسر یاری سلطان شهروزی که در خدمت

شاه اسماعیل و پس از او در ملازمت برادرش بهرام میرزا می گذراند، و خیالی که از شعرای ترک گوی، کم کسی را رتبه شعر او بود، دیوان تمام کرده و قصاید دارد، در مثنوی نیز خوب بود...

میرزا محمد طاهر نصرآبادی در تذکره خویش که مشتمل بر شرح حال و آثار قریب هزار شاعر عصر صفوی است، در صف اول، در ذکر امرا و خوانین ایران و وزراء و کتاب دفتر خانه، تحت عنوان فرقه اول در ذکر امرا و خوانین ایران و سایر ملازمان، شرح حال مختصر پاره ای از اشعار شصت و چهار تن، بزرگان و رجال عهد صفوی را آورده و در قالب غزل و قطعه و رباعی و مثنوی مکتوب نموده و اینان نظیر همان کسانند که سام میرزا در «تحفه سامی» نام برده است.

تصوف و عرفان نیز نه تنها در این دوره از میان نرفت بلکه به گونه درسی و علمی مطرح گردید و همراه با فرقه های صوفیان مسندنشین، عارفانی عالم و بی مسند پدیدار گشتند و با اینکه به زبان عربی و فارسی آثار خویش را می نوشتند، اشعار نیکویی نیز سروده اند، و در این باره می توان به اشعار کسانی چون شیخ بهایی، میرفندرسکی، میرداماد و ملاصدرا اشاره کرد. این که گفته اند شاهان صفوی با قصیده های مدحی در وصف خویش مخالف بوده و مدح کردن امامان شیعه را به شاعران توصیه می کرده اند، گمان می کنم نقل قولی از اسکندر بیگ ترکمان بوده باشد که در «تاریخ عالم آرای عباسی» پس از ذکر نقاشان بدایع نگار که هنرمند روزگار بودند، به ذکر طبقه شاعران و ارباب نظم می پردازد، یعنی همان کسان که در حین ارتحال شاه جنت مکان، هنگامه سخن پردازی ایشان گرم بود. پس از عنوان، چنین ادامه می دهد:

از طبقه علیه شعرا که ناظران مناظم سخن پیرایی و پیرایه بندان سلسله معنی آرایند، در آن هنگام در اردوی معلی و ممالک محروسه شاعران سخنور و سخنوران بلاغت گستر بی شمار بودند. در اوایل حال حضرت خاقانی جنت مکانی توجه تمام به حال این طبقه بود، چند گاه میرزا شرف جهان و مولانا حیرتی از هم صحبتان بزم اقدس و معاشران مجلس مقدس بودند و در اواخر ایام حیات که در امر معروف و نهی منکر مبالغه عظیم می فرمودند. چون این طبقه علیه را وسیع المشرب شمرده و از صلحا و زمره اتقیا نمی دانستند زیاده توجهی به حال ایشان نمی فرمودند و راه گذرانیدن قطعه و قصیده نمی دادند، مولانا محتشم کاشی قصیده غراء در مدح آن حضرت و قصیده دیگر در محد مخدره زمان شهزاده پری خانم به نظم آورده از کاشان فرستاده بود، بوسیله شهزاده مذکور معروض گشت. شاه جنت مکان فرمودند من

راضی نیستم که شعرا زبان به مدح و ثنای من آلائند. قصاید در شأن حضرت شاه ولایت پناه و ائمه معصومین بگویند، صلۀ اول از ارواح مقدسه حضرات و بعد از آن از ما توقع نمایند. زیرا که به فکر دقیق و معانی بلند و استعاره های دور از کار در رشته بلاغت در آورده به ملوک نسبت می دهند که به مضمون از احسن اوست اکذب او، اکثر در موضع خود نیست، اما اگر به حضرات مقدسات نسبت نمایند و شأن معانی نشان ایشان بالاتر از آن است و محتمل الوقوع است. غرض که جناب مولانا صلۀ شعر از جانب اشرف نیافت. چون این خبر به مولانا رسید، هفت بند مرحوم مولانا حسن کاشی که در شأن حضرت شاه ولایت، سلطان سریر هدایت در رشته نظم کشیده و همانا از الهام الهی و دست سخنوران زمان از دامن آن کوتاه جواب گفته به خدمت فرستاده صلۀ لایق یافت. شعرای پایتخت همایون شروع در هفت بندگویی کرده قریب به پنجاه شصت، هفت بند غرا به تدریج به معرض غرض در آورده شد و همگی به جایزه و صلۀ مفتخر و سرافراز گشتند، بالجمله از مشاهیر این طبقه که بعضی در اردوی معلی بودند، بعضی دیگر در ممالک، گوی تفوق و رجحان از اقران می ربودند...

این که شاه طهماسب از قصیده مدحی روی گردان شد مربوط به اواخر عمر اوست، اگر دیوانهای شاعران عهد صفوی مطالعه گردد کمتر دیوانی را می توان یافت که از مدح شاهان صفوی تهی باشد.

مؤلف «عالم آرای عباسی» در ذکر مولانا هلالی همدانی گوید: «مرد درویش نهادی بود سوادى نداشت و مطلقاً چیزی نخوانده بود و شعری که می گفت در کوچه و بازار به هر کس که می رسید التماس می کرد که به جهت او مسوده می کردند، این شیوه از مردم مخفی بود و قصاید و غزلیات دارد... قصیده در تهنیت اسماعیل میرزا گفته بود و در همان چند روز به مقر سلطنت رسید گذرانید، دوازده هزار تومان جایزه گرفت».

شاه عباس نیز به شاعران مهربانی بسیار می نمود و هر یک را بر پایه ارزش هنری و شعری بر دیگری برتری می داد و ایشان را در جمع صاحبان و ندیمان خود داخل می کرد. حکیم شفایی (وفات ۱۰۳۸ هـ.ق) را به القابی چون ملک الشعرا و ممتاز ایران مفتخر ساخته بود. رکن الدین مسعود کاشانی معروف به حکیم رکن که مسیح تخلص داشت از شاعران دربار شاه عباس بود و در سفر و حضر در حلقه ندیمان، شاه مکرر به خانه او می رفت و یک بار در کاشان سه روز میهمان او شد و در آن ایام حکیم رکن به دستور شاه تمام غزلیات بابا فغانی را جواب گفت. عدد اشعار او را نزدیک صد هزار بیت نوشته اند. از آن جمله دیوان «مجموعه خیال» را برای شاه عباس با اشعاری در مدح او سرود.

نسف آقا معروف به وجیه الدین شانی تکلوشاعر، در آغاز سال ۱۰۰۲ هـ. ق. در اصفهان به حلقه ندیمان شاه عباس در آمده بود. دو سال بعد روزی که شاه سفیران سنی مذهب ازبک و عثمانی را در شهر قم به حضور پذیرفته بود، شانی اشعاری را که درباره یکی از غزوات علی (ع) و در ستایش آن حضرت ساخته بود، در آن مجلس خواند و چون بدین بیت رسید:

اگر دشمن کن ساغر و گر دوست
به طاق ابروی مردانه اوست

شاه عباس وجد و خرسندی بسیار نشان داد و شاید به سبب آن که سفیران عثمانی و ازبک حضور داشتند در تحسین شعر و شاعر مبالغه کرد و دستور داد که در همان مجلس شانی را در ترازویی به زر کشیدند و زر را به صله آن شعر بدو بخشند.

درباره ترک دیار شاعران باید گفت که در روزگار قدیم شاعران، بزرگترین دستگاه تبلیغاتی دربارها به شمار می رفتند و سلاطین برای تثبیت هر چه بیشتر خویش از آنان بهره می بردند و شاعرانی هم که در آرزوی مال و منال بیشتری بودند، به آنجایی می شتافتند که صله بیشتری می یافتند. شیخ ابوالفضل وزیر اکبر شاه گورگانی در «آیین اکبری»، پنجاه و یک تن از شاعران را نام می برد که به دربار اکبر شتافتند و پس از ذکر نامهای شاعران گوید: «شعرای مذکور کسانی هستند که به دربار تقرب پیدا کرده اند و آنان که سعادت بار نیافتند و از دوردستهای گیتی، خداوند را ستایشگر، پس انبوه، ... سلاطین تیموری مانند اکبر یا جهانگیر و غیره خود صاحب ذوق و نکته سنج بوده اند و لذا شعرا می کوشیدند در فن خود ترقی و پیشرفت کنند و مخصوصاً برای اینکه تقرب حاصل کنند هر شاعری می خواسته بر دیگری پیشی گیرد و از این رو در کلام این سخن سنجان خود به خود نیرو پیدا می شده و هر یک در کلام خود جودت و تازگی پیدا می نمود».

به عقیده پاره ای از صاحب نظران، امپراطوران تیموری به استثنای جهانگیر، شخصاً ارزش چندانی برای شعر قائل نبودند، شعرای که در دربار آنان ازدحام کرده بودند جنبه تزینینی داشتند و از آنها برای بالا بردن اعتبار دربار امپراطوران تیموری استفاده می شد، از سوی دیگر شاهان صفوی نه تنها شخصاً از شعر لذت می بردند بلکه ماهیت روابط آنها با شاعران اغلب بسیار صمیمانه تر از روابط امپراطوران تیموری با شاعران دربار تیموری بود.

شیوه سخنوری در عهد صفوی

با مطالعه آثار ارزنده دوره صفویه خواننده صاحب نظر در می یابد که سبک شعر در آن دوره در واقع دنباله سبک آثار پیشینیان می باشد. اگر به تحول و تکامل معتقد باشیم نمی توانیم دوره های پیدایی سبک های سخنوری را از یکدیگر جدا کنیم و میان آن دیوار چین بنا کنیم. بسیار اشتباه کرده اند کسانی که سبک شعر در دوره صفوی را سبک هندی نامیده و سپس محکوم کرده اند و این دوره نزدیک به دو قرن و نیم سخنوری در تاریخ ادبیات ایران را نادیده گرفته اند و جزء حلقه های مفقود تاریخ شعر و ادب به شمار آورده اند. اگر آوردن مضامین پیچیده و مرموز در اشعار این دوره موجب محکوم کردن و نامیدن سبک به هندی است، فراوانی از اشعار خاقانی و نظامی و حکیم انوری را باید هندی بنامیم. ترکیبات، تشبیهات، استعارات و مجازات و کنایات پیچیده و دقیق در شعر شاعران در دوره صفوی طرز نوی از سخن را پدید آورد که در عصر خود جالب و جاذب بود، چگونه است که امروز کسانی از اشعار پیچیده و رمزی دوران معاصر - شعر نو - حمایت می کنند و اشعار دوره صفوی را محکوم می نمایند. در دوره صفوی قالب غزل بیشتر توجه شاعران را به خود جلب می کند و پیداست که اگر شاعران آن عصر هیچ تحولی به وجود نمی آوردند و عیناً همان مضامین و قالبهای گذشته را تکرار می کردند باز هم به عنوان مقلدان بی بصر و هنرمندان بی هنر و گویندگان بی ابتکار محکوم می شدند. اگر این ادعای مخالفان درست باشد که گفته اند شعر افول کرد زیرا که قصیده مدحی محکوم شد، باید بگوییم چه پدیده جالبی! چه نیکوست آن شعر و ادبی که از مدحهای دروغین و اغراق آمیز بپرهیزد و شاعران چاپلوس و متکدی درباری را مجال ندهد. همین که شعر از دربار پادشاهان رانده شود خود به خود مسیر تازه ای می یابد و آن راه یافتن به میان توده مردم است. اگرچه ما در دوران صفوی شاعران متوسط کم نداریم، اما اشعار متوسطی که در میان مردم سروده شده و شاعرش از طبقات محروم و متوسط برخاسته باشد، به مراتب ارزش مردمی و اجتماعی و معنوی اش بیش از اشعاری است که از لحاظ هنری در اوج باشد اما در مدح فلان شاه و شاهزاده و خان و خانزاده سروده شود. اگر بپذیریم که غزل صدای سخن عشق است و بیانگر عصاره احساس و خیال و ذوق، هم باید بپذیریم که کلمات، کوچکتر و کمتر از آنند که بتوانند همه این احساسات پرشور شاعر را بیان کنند. دریای معانی در پس پشت صخره های کلمات پنهان می ماند. عاشق پیامی بر معشوق دارد که گفتنی نیست! عقل و سخن در شرح عشق چون خر در وحل می ماند. وقتی الفاظ محدود در برابر دریای عشق نامحدود قرار می گیرد از نشان دادن آن عاجز می ماند.

شاعر عاشق یا عارف و حکیمی که الفاظ فصیح و شیرین را در مقابل معانی خود، کم و ناچیز می‌بیند، ناچار است گاهی از قواعد معمول، عدول کند و لفظ را فدای معنی نماید و گاهی از الفاظ غیر فصیح هم استفاده کند، از این روست که عارفان بزرگ ما یار اندیشی و دیدار اندیشی معشوق را بر قافیه اندیشی برتر نهاده‌اند. در دوره صفوی، حکمت و عرفان با دین آمیخته می‌گردد، دستگاه‌های بزرگ فکری و عرفانی درسی و علمی پدید می‌آید، اندیشه، پیچیده و گسترده می‌گردد. در هنر، معماری، نقاشی، قالی بافی و شهرسازی دگرگونی‌های عظیم صورت می‌پذیرد، به همین ترتیب زبان و ادب هم از این تحول برکنار نیست.

گویندگان و نویسندگان عصر صفوی در بکار بردن انواع مجازات و استعارات و تشبیهات در شعر و نثر و خطبه و خطابه و تاریخ نویسی و حتی مکاتبات دوستانه چیره دست‌اند. ملاکها و معیارهای فصاحت از آغاز مانند مجسمه‌ها قالب ریزی نشده‌اند که همه بر طبق آنها سخن گویند. آنچه ملاک فصاحت و بلاغت دوره‌ای به شمار می‌رود، ممکن است در دوره دیگر ملاک و معیار نباشد. در عصر صفوی فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین سخنان آن است که از مجازات و تشبیهات و کنایات و پیچیدگی بیشتری برخوردار باشد. البته این به آن معنی نیست که اشعار دوره صفوی قابل نقد و بحث نباشد و یا نکات ضعف در آنها یافت نشود. در هر دوره‌ای از دوره‌های شعر و ادب با توجه به ملاکهای فصاحت و بلاغت در همان عصر می‌توان به نقادی آثار ادبی پرداخت. به عنوان نمونه در دوران صفوی می‌توانیم از شعر شاعرانی چون محتشم، وحشی، عرفی، نظیری، کلیم و صائب نام ببریم که هم‌پيوند با طرز گذشتگان را حفظ کردند و هم ابداع فراوان پدید آوردند.

مکتب ادبی عبارت است از روح حاکم و فلسفه جاری و جهان بینی و دستگاه فکری رایج که در ذهن شاعران یک دوره اثر می‌گذارد مانند اینکه در دوره صفوی هر دیوان شعری را که باز می‌کنیم، صفت توحید و نعت رسول و مدح پیشوایان شیعه، به وجهی نیکو در آن سروده شده است. شاعر چه عاشق و عارف واقعی باشد و چه تظاهر به عشق ورزیدن کند با کلمات و اشعار خویش نشان می‌دهد که در اندوه و مصیبت فراق از معشوق، می‌سوزد. بیشتر به قالب غزل روی می‌آورد و مانند شاعران قرن چهارم و پنجم و ششم به قصیده‌های پرآب و تاب مدحی نمی‌پردازد.

در دوره صفوی شاعران بزرگ به دنبال طریقی هستند که هم رابطه خود را با سنن ادبی گذشته حفظ کنند و هم طرز نو و تازه‌ای را بوجود آورند.

به طرز تازه قسم یاد می‌کنم صائب که جای بلبل آمل در اصفهان خالی است

شاعر به تتبع آثار مهم شاعران گذشته معتقد است:

رواست صائب اگر نیست از ره دعوی تتبع غزل خواجه گرچه بی ادبی است

(از غزل شماره ۷۳۴ دیوان صائب)

صائب آشنایی با طرز تازه و تتبع آثار شاعران بزرگ گذشته را برای خود امتیاز می‌داند و

گوید:

میان اهل سخن امتیاز من صائب همین بس است که با طرز آشنا شده ام

(غزل ۱۹۲۱)

شاعر به دنبال فکر تازه نیز می‌گردد:

که غیر از خامه صائب در این دی ماه بی برگی به فکر تازه دارد زنده دل خاک صفاهان را

(غزل شماره ۹)

آوردن این نمونه‌ها از آن جهت است که صائب را یکی از بزرگان شعر دوره صفوی و

سبک هندی می‌شناسیم.

کوتاه سخن آن که شاعران بزرگ در این دوره غزل بسیار سروده‌اند و طرز نو آورده‌اند و

آثار گذشتگان را نیز از نظر دور نداشته‌اند و به تتبع پرداخته‌اند، تقلید را یکسو نهاده‌اند.

نظیری و عرفی و طالب و ظهوری از نخستین شاعران مهاجر به هندوستان‌اند، گرچه پیش از

آنکه به هند روند شعر می‌سروده‌اند اما زندگی در آن دیار موجب گسترش و تکامل هنر ادبی

ایشان گردید.

شاعران دیگر چون فغانی و لسانی و شیخ آذری و هم طرازان ایشان با اینکه به هند نرفته

اند توانستند سبک شعر خویش را در این دوره ترقی دهند. شاعران عصر صفوی با طرزهای

گوناگون به غزلسرایي پرداختند و مضمونهای دقیق و تخیل شاعرانه را با الفاظ سبک و

سنگین به هم آمیختند و از مجاز و کنایه و استعاره و تشبیه پیچیده و نو بهره بردند و لغز و

معما و ماده تاریخ و چیستان و عرفان و حکمت و عشق را وجهه همت سخن قرار دادند. این

گونه شعر و ادب از نیمه دوم قرن دهم هجری تا اواخر قرن دوازدهم هجری به طول انجامید.

چون بیشتر طرفداران و شاعران این مکتب ادبی بوسیله امپراطوران تیموری هند حمایت شدند

بعضی آن را سبک هندی نامیدند. پاره ای از فاضلان و منتبعان شعر و ادب پارسی به شدت از لفظ هندی پرهیز نموده سبک اصفهانی یا شیوه اصفهانی را بکار برده اند.

انواع شعر در عصر صفوی

در دوران صفوی همانند دوره های پیشین انواع ادبی و انواع شعر پدید آمده است و این گونه گونی را هم در قالب اشعار و هم در محتوای آن می توان جستجو کرد. در تقسیم بندی و بیان انواع ادبی، بهتر آن است که به محتوا نظر داشته باشیم و قالبهای شعر را در دیوان هر یک از شعرا مشخص نماییم، زیرا ممکن است در قالبهای گوناگون، یک موضوع سروده شده باشد. چنان که در این دوره، هم قصاید مدحی داریم و گاهی هم غزلیات مدحی و هم غزل عرفانی و مثنوی عرفانی. در این صورت بهتر است که وجوه اشتراک معنوی قالب های گوناگون را در نظر آوریم و به تقسیم بندی پردازیم.

الف- حماسه های تاریخی

بعضی از مهمترین این حماسه ها عبارتند از:

قاسمی گنابادی (متوفی ۹۸۲ هـ.ق) معاصر شاه اسماعیل صفوی و جانشینش شاه طهماسب اول (متوفی ۹۸۴ هـ.ق) است. دو منظومه در بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف تنظیم نموده، یکی در شرح سلطنت شاه اسماعیل به نام «شاهنامه ماضی» و دیگری در تاریخ پادشاهی شاه طهماسب، به نام «شاهنامه نواب عالی» که هر یک در چهار هزار و پانصد بیت سروده شده است. حسینعلی شاه فرسی منظومه یی دارد به نام «نسب نامه شهریاری» در شرح پادشاهی سلسله قطب شاهیان گلکنده (۹۱۸-۱۰۹۸ هـ.ق) که در هجده هزار بیت سرود. این منظومه در سال ۱۰۱۶ هـ.ق پایان یافت و خوشدل منشی حیدرقلی خان کار او را تکمیل کرد و ملخصی از آن نسخه که شاید همان اشعار فرسی باشد در ایندیا افیس (به شماره ۲۶۴۵) موجود است. این کتاب را شپرنگر (A.Sprenger) در فهرست کتابخانه های پادشاه اود (Oudh)، کلکته، ۱۸۵۴ م. ص ۴۰۹، معرفی نموده است.

«همایون نامه»، منظومه ناتمامی است از یک شاعر ناشناس در شرح حکومت و احوال همایون (۹۳۷-۹۶۳ هـ.ق) که در زمان اکبر شاه سروده شده. نسخه خطی این کتاب در موزه بریتانیا (به نشانه Or. ۱۷۹۷) موجود است.

«غزای سلیمانی» درباره پیروزیهای سلطان سلیمان اول پسر سلطان سلیم اول است که به تشویق وزیرش ابراهیم پاشا سروده شده و در سال ۹۳۳ هـ.ق تمام شده است. گوینده این

منظومه در تقلید از استاد نام بردار طوس سعی و اصراری بیهوده داشت. نام این کتاب در فهرست نسخه های خطی فارسی در کتابخانه ملی پاریس ادگار بلوشه، ج ۳، ص ۳۳۵-۳۳۶، آمده است.

«سفرنامه فرخنده»، اثر حضرت پادشاه عالم نصره الله تعالی علی اعدائه به جانب بغداد خجسته بنیاد علی طریق الاجمال، این کتاب را آقای دکتر صفا با تلخیص عنوان در تاریخ ادبیات ایران، بنام سفرنامه بغداد آورده‌اند. موضوع آن جنگهای سلطان سلیمان اول برای فتح بغداد است که در عهد پادشاهی شاه طهماسب در سال ۶۴۱ هـ ق اتفاق افتاد.

«فتحنامه عباس نامدار»، یا «شاهنامه صادقی» از صادق بیگ صادقی افشار است شاعر هنرمند عهدشاه عباس اول.

دوره سلطنت شاه جهان (۱۰۳۷-۱۰۶۸ هـ ق) بیشتر مورد توجه داستانسرایان واقع شد و سه داستان بزرگ در شرح حکومت و وصف احوال این حکمران تنظیم گردید:

یکی در ظفرنامه شاه جهانی»، ناتمام، تألیف حاجی محمد جان قدسی (متوفی در ۱۰۵۶ هـ ق) دیگر «شاهنشاه نامه» از ابوطالب کلیم (متوفی در ۱۰۶۱ هـ ق) سومی «پادشاهنامه» از میرمحمد یحیی کاشی (متوفی در ۱۰۶۴ هـ ق)..

«وقایع الزمان» یا فتحنامه نور جهان بیگم اثر ملاکامی سبزواری، منظومه ای است به نام جهانگیر پادشاه (۱۰۱۴-۱۰۷۳ هـ ق) که کامی آن را در سال ۱۰۳۵ هـ ق در کابل به اتمام رسید. «شاهنامه عباسی»، از کمالی سبزواری مشهور به افسح (متوفی در ۱۰۲۰).

«رزم نامه شاه اسماعیل با شیبک خان»، منظومه ای است کوتاه در ششصد و هفتاد بیت از ملامحمد رفیع واعظ قزوینی (وفات ۱۰۸۹ هـ ق) که در نسخه های دیوان او ثبت است. درباره این شاعر در بخش شاعران دوره صفوی بحث خواهیم کرد.

«شرفنامه محمد شاه» اثر میرمحمد رضا از شاعران سده دوازدهم درباره ناصرالدین محمدشاه گورکانی (۱۱۳۱-۱۱۶۱ هـ ق) و چند تن از نیاکانش که نسخه ای از آن در کتابخانه موزه بریتانیا (به شماره Or. ۲۰۰۳) موجود است.

ب- حماسه های دینی

حماسه های دینی در معجزه ها و فتوحات و بزرگیهای پیامبر اسلام و پیشوایان شیعه سروده شده که مهمترین آنها عبارتست از:

«صاحبقران نامه»، منظومه قهرمانی مهمی است که ناظم آن ناشناخته است و می توان آن را از پراج ترن منظومه های قهرمانی دانست که از دوران صفوی بازمانده است. این

منظومه کارنامه یکی از قهرمانان ملی ایران، حمزه پسر آذرک شاری معروف به حمزه بن عبدالله خارجی، است (م/ ۱۲۱۳ ق) سپس نام او را از داستان برداشتند و به حمزه سیدالشهدا، عم بزرگوار پیامبر اسلام نسبت دادند. در حالی که حمزه سیدالشهدا پیش از لشکرکشی عریان به ایران، شهید گشته و به ایران نیامده بود. این منظومه در سال ۱۰۷۳ ه.ق. در شصت و دو قسمت به نظم در آمد. از این کتاب نسخه ای در کتابخانه ملی پاریس (به شماره Ancien- found, ۲۷۹) موجود است.

«شاهنامه حیرتی»، منظومه حماسی نادری است در بحر هزج مسدس مقصور، و موضوع آن جنگهای پیامبر و بزرگان مذهب شیعه است بیش از بیست هزار بیت و چنین آغاز می‌شود:

الهی از دل من بند بردار مرا در بند چون و چند مگذار

الهی ساز آسان مشکلم را نما راهی بملک جان دلم را

سراینده این منظومه ملاحیرتی تونی از شاعران معروف سده دهم هجری است که در عهد شاه طهماسب صفوی می زیست و چند گاهی از ملازمان در گاه او بود. به موجب هجویه های فراوانی که می گفت چند گاهی مغضوب شاه طهماسب گردید و به گیلان گریخت و سپس به خاطر قصیده ای که در منقبت علی بن ابی طالب (ع) گفت، بخشوده شد. پس از آن به پایتخت شاه طهماسب برگشت و ملازمت آن پادشاه کرد و سرانجام به کاشان رفت و همانجا به سر می برد تا در ماه صفر سال ۵۹۶۱ ه.ق. از بام در افتاد و در گذشت.

«غزونا مه اسیری»، منظومه ای است به بحر متقارب در شرح غزوه های پیامبر اسلام، سراینده اسیری نامی است که در عهد شاه طهماسب به روم رفت و خدمت سلطان سلیمان قانونی اختیار نمود و غزونا مه را بنام او پرداخت. خمسه ای نیز به تقلید از نظامی ترتیب داد و در آن خود را همشأن جامی دانست:

«حمله حیدری»، منظومه دینی معروفی است در سرگذشت پیامبر (ص) و علی (ع) تا پایان خلافت سروده شده و بدین گونه آغاز می گردد:

چنین گفت داننده داستان رساننده قصه از راستان

از آن پیش کاحکام رب جلیل رساند به شاه رسل جبرئیل

چنین داشت عادت شه انبیاء که اکثر برفتی برون از سرا

به کوهی که حر ابد او را لقب شدی شهریار قریشی نسب

گوینده این مثنوی میرزا محمد باذل ملقب به رفیع خان است. نسب او به خواجه شمس‌الدین محمد صاحب دیوان می رسد. میرزا محمد پسر میرزا محمود شبستری است که در شاه جهان آباد زاده گشت و در دوران پادشاهی عالمگیر اورنگ زیب مدتی ملازم شاهزاده معزالدین بود و از جانب او حکومت کوالیار یافت و تا آخر عهد اورگ زیب در خدمت دولت سر می کرد و پس از آن به دهلی بازگشت و آنجا به سال ۱۱۲۳ ه.ق. در گذشت. «حمله حیدری» را در ایران و هند به طبع رسانیده اند.

داستان سرایی در ادبیات صفوی

در دوران صفوی شاعران به نظم منظومه های داستانی پرداختند و آنچه‌ان که طبیعی این گونه اشعار است از قالب مثنوی بهره بردند. دو شاعر که به عنوان دو مرجع بزرگ ادبی همواره در نظر شاعران صفوی از ارج فراوانی برخوردار بودند در شعر این دوره تأثیر فراوان داشتند. شاعران و داستانسرایان عهد صفوی منظومه های داستانی خود را بر پایه «خمسه نظامی» و «هفت اورنگ» جامی (م / ۸۹۸ ه.ق.) ترتیب می دادند. متون داستانی ادب پارسی گذشته از آنچه که شاعران در آغاز با ابتکار تنظیم نمودند، در دوره های بعد بازسازی و بازسرای می شود. مطالعه در متون داستانی عصر صفوی نشان می دهد که از سبک و حتی بحور بکار رفته توسط دو شاعر نامبرده، تتبع و تقلید گشته است. البته دو دسته از داستانها دارای ابتکار بود:

عده از مثنویها متضمن داستانهایی است با موضوعهای ابتکاری مانند: سوز و گداز و یا تمام مثنویهای قضا و قدر یا همه داستانهایی که از راه ترجمه از اصل هندی بوجود آمده باشد، مثل «نل و دمن»، «کامروپ»، «کام لتا»، «مدهمالت»، «هیروزانجهن» و جز آنها. منظومه های «محمود و ایاز» و «سلیمان و بلقیس» و امثال آنها را می توان تا حدی دارای همین گونه موضوعها دانست که از داستانهای مهم همراه با نوعی تقلید و بعضی ابتکارها بود. برخی از مثنویها که استقبالی از «یوسف و زلیخا» ولی در اسم و موضوع به جز آن بوده و در شمار این دسته اخیر از تقلیدهای مقرون به ابتکار شمرده می شود.

گذشته از تأثیر نظامی و جامی از اهمیت هاتفی نیز غافل نباید بود و او را باید به آن دو شاعر افزود شاعران دوران صفوی با اینکه طرفدار طرز نو بودند اما می‌خواستند در شعر و شاعری به مقام شاعران بزرگ پیش از خود دست یابند و در صورت امکان خمسه نظامی و هفت اورنگ جامی را جواب گویند. از جمله شاعرانی که به نظم مثنویهای داستانی در این عهد پرداخته می‌توان به این چند نفر اشاره کرد:

۱- ضمیری اصفهانی (متوفی ۹۷۳ ه.ق.) چند منظومه داستانی بنامهای: «ناز و نیاز»، «وامق و عذار»، «لیلی و مجنون»، «اسکندرنامه» و «بهار و خزان»، سروده است.

۲- قاسمی گنابادی (متوفی ۹۸۲ ه.ق.) نیز به داستانهای چون: «لیلی و مجنون»، «خسرو و شیرین»، و منظومه های دیگر پرداخت و از نظامی تقلید می‌کرد.

۳- بدری کشمیری، مداح عبدالله خان ثانی پادشاه معروف ازبک (۹۹۱-۱۰۰۶ ه.ق) بود. در «قصه ذی القرنین» مدعی سرودن مثنویهای متعددی گشت.

۴- سعدالدین رهایی خوافی (متوفی در ۹۸۳ ه.ق) معاصر جلال الدین اکبر پادشاه «لیلی و مجنون» را به نظم آرد.

۵- عبدی بیک شیرازی (متوفی در ۹۸۸ ه.ق.) دو خمسه ترتیب داد، منظومه های دفتر درد» و «جام جمشیدی» را در برابر «خسرو و شیرین»، «مجنون و لیلی» و «خزائن الملوک» را بر وزن «لیلی و مجنون»، «هفت اختر» و «انوار تجلی» را به استقبال از «هفت گنبد»، «آیین اسکندری» و «فردوس العارفین» را در برابر «شرفنامه» و «اقبالنامه»، سرود.

۶- محمود بیک سالم تبریزی منظومه های «مهر و وفا»، «لیلی و مجنون»، «یوسف و زلیخا» را سرود و معاصر با شاه طهماسب صفوی بود (۹۳۰-۹۸۴ ه.ق.)

۷- وحشی بافقی (متوفی ۹۹۱ ه.ق) به نظم داستان «فرهاد و شیرین» و «ناظر و منظور» پرداخت.

۸- عرفی شیرازی (متوفی ۹۹۹ ه.ق.) «فرهاد و شیرین» ناتمامی سرود.

۹- میرمعصوم نامی صفوی معاصر و مقرب جلال الدین اکبر، منظومه «حسن و ناز» را که نظیر «یوسف و زلیخا» است، و «پری صورت» را در برابر «لیلی و مجنون» به نظم کشید.

۱۰- ناظم هروی (متوفی ۱۰۸۱ ه.ق.) «یوسف و زلیخا» را بر وزن و به استقبال «یوسف و زلیخای» جامی تنظیم نمود.

۱۱- فیضی فیاضی (متوفی ۱۰۰۴ ه.ق.) «پنج‌نامه» را در برابر «پنج‌گنج» نظامی بدین گونه پرداخت: «مرکز ادوار» در برابر «مخزن الاسرار»، «تل و دمن» به استقبال از «لیلی و مجنون»، «سلیمان و بلقیس» مانند خسرو و شیرین»، «هفت کشور» به تقلید از «هفت پیکر»، «اکبرنامه» در جواب «اسکندرنامه». از پنج‌نامه فیضی آنچه به نهایت رسیده و نسخه‌هایی از آنها رایج است، «مرکز ادوار» و «تل و دمن» می‌باشد. منظومه «تل و دمن» متضمن داستان نل (Nala) و دمیانتی (Damyanti) از «مهابهاراتا» است.

۱۲- نواب میرزا قوام الدین جعفر آصف خان متخلص به جعفر (متوفی ۱۰۲۱ ه.ق) در زمن جلال الدین اکبر و جانشین جهانگیر می‌زیست. منظومه «خسرو و شیرین» را به نام «نورنامه» سرود که آن را از بهترین تقلیدهایی دانسته‌اند که از «خسرو شیرین» نظامی به عمل آمده است.

۱۳- حکیم شفایی اصفهانی (متوفی ۱۰۳۷) منظومه «مهر و محبت» را در برابر «خسروشیرین» سروده است، دو منظومه حکمی دارد که در بخش شاعران مهم دوره صفوی از آنها بحث خواهیم کرد.

۱۴- روح الامین میر جمله (متوفی ۱۰۴۷ ه.ق.) منظومه «لیلی و مجنون» را به تقلید از نظامی و «آسمان هشتم» یا «فلک البروج» را در برابر «هفت گنبد» به نظم آورد.

۱۵- میرعقیل کوثری (متوفی بعد از ۱۰۱۵ ه.ق.) «فرهاد و شیرین» را به نام شاه عباس سروده و گفته است که مقصودش از نظم این داستان تمام کردن کار وحشی است.

۱۶- میرمحسن رازی (متوفی ۱۰۲۰ ه.ق.) مثنوی «شیرین و خسرو» را به تفتاء نظامی نظم کرد.

۱۷- زلالی خوانساری (متوفی ۱۰۲۵ ه.ق.) دارای هفت مثنوی است که از آن میان «ذره و خورشید» در برابر «سبحه‌الابرار» جامی و «آذر و سمندر» و یا «گل و بلبل» در برابر «لیلی و مجنون» نظامی، «سلیمان‌نامه» بر وزن «اسکندرنامه» نظامی، و «محمود و ایاز» بر وزن «خسرو و شیرین» است.

۱۸- محمد شریف کاشی (متوفی ۱۰۲۶ ه.ق.) در گلکنده خدمت قطب شاهیان می‌کرد و منظومه «خسرو و شیرین» را سرود.

اثرهای حکمی و عرفانی

منظومه های عشقی و عرفانی و اخلاقی در دوران صفوی فراوان سروده شده آنچه‌ان که شمارش و بررسی آنان از توان یک تن خارج است، پژوهندگان و زمان بسیار می خواهد. شاعران عهد صفوی بی استثناء همه غزل سروده اند و کمتر غزلی را می توان یافت که اصطلاح یا نکته ای عرفانی در آن نباشد. «مخزن الاسرار» نظامی، «بوستان» سعدی، «حدیقه» سنایی غزنوی، «مثنوی» مولوی، «سبحة الابرار» و «تحفه الاحرار» جامی و دیگر آثار بزرگانی از این دست، سرمشق شاعران دوران صفوی بوده است. تأثیر «خمسه نظامی» و «سبعه» یا «هفت اورنگ» جامی را در آثار شاعران این عهد نباید فراموش کرد. از همه آثار نامبرده، بیشتر «خمسه» نظامی است که شاعران را تحت تأثیر خویش قرار داده است.

نتیجه گیری

- الف: شاعران صفوی بیشتر به قالب غزل روی آوردند.
 ب: به عناصر و اصول دین اسلام معتقد بودند.
 ج: مذهب تشیع را وجهه همت فکری خویش ساختند.
 د: تشبیهات و استعارات و کنایات پیچیده بکار بردند.
 و: به مکتب شاعران گذشته توجه داشتند.
 ز: لغز، معما، چیستان و ماده تاریخ را در شعر آوردند.
 ح: گاه گاهی به مدح بزرگان زمان خویش پرداختند.
 ط: خواننده را در برابر شعر خود به حیرت و تفکر واداشتند.
 ی: مدح اولیاء دین را بر مدح سلاطین و امرا مقدم داشتند.
 ک: عناصر عرفانی و دینی و عشقی را در غزل آمیختند.
 ل: حکمت عملی یا اخلاقی را در شعر منظور کردند.
 م: با ریا، تظاهر و قشری بودن مبارزه کردند.
 ن: به قالبهای گذشته چون قصیده، غزل، قطعه، مثنوی، ترجیع بند و ترکیب بند و غیره اشعار خویش را سرودند.

فهرست منابع

۱. آذریبگدلی، لطفعلی بیگ. آتشکده آذر به اهتمام سید جعفر شهیدی، تهران، نشر کتاب، ۱۳۳۷.
۲. آذریبگدلی، لطفعلی بیگ. آتشکده آذر به تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۸.
۳. اسکندر یک ترکمان. تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
۴. براون، ادوارد. تاریخ ادبیات ایران، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۱۶.
۵. براون، ادوارد. تاریخ ادبیات ایران. ترجمه بهرام مقدادی، تهران، ۱۳۶۹.
۶. تعمیم داری، احمد. عرفان و ادب در عصر صفوی. تهران، حکمت، ۱۳۷۲.
۷. بهار، محمدتقی. دیوان اشعار. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۸. حالت، ابوالقاسم، شاهان شاعر، تهران، علمی، ۱۳۴۶.
۹. ریپکا، یان. تاریخ ادبیات ایران. ترجمه عیسی شهابی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
۱۰. سام میرزا صفوی. تحفه سامی، تهران، ۱۳۱۴.
۱۱. صائب تبریزی، محمدعلی. دیوان تصحیح محمد قهرمان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
۱۲. صدر هاشمی، محمد. شعر و شاعری در عهد صفوی. اصفهان، مشعل، ۱۳۴۱.
۱۳. صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات ایران. تهران، فردوسی، ۱۳۶۷.
۱۴. فلسفی، نصرالله. زندگانی شاه عباس اول، تهران، علمی، ۱۳۷۸.
۱۵. نصرآبادی، میرزا محمد طاهر. تذکره نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، مروی، ۱۳۶۱.
۱۶. هدایت، رضاقلی خان. مجمع الفصحا به کوشش مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۹.